

اثر مداخله اجتماعی بر ارتقای محلات حاشیه‌نشین.**نمونه موردی: محله مهر آباد شهر مشهد****رستم صابری فر^{۱*}، نعیمه محمدی‌نیا^۲**

^۱دانشیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
^۲کارشناس ارشد جغرافیا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۱۰

چکیده

تاکنون دیدگاه غالب در پژوهش‌های مربوط به مداخلات اجتماعی، مبتنی به نظریات پاتنام بود که تولید سرمایه اجتماعی را به جامعه مدنی قوی مرتبط می‌دانست، در حالی که نظریه روستاین، تولید سرمایه اجتماعی را از طریق کارآمدی و بی‌طرفی نهادهای دولتی و عمومی ممکن می‌داند. در واقع، شهرداری زمانی می‌تواند به روند توانمندسازی محلات فقیر کمک کند که این کار را به وسیله مردم به انجام برساند؛ به‌همین منظور، این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی در منطقه پنج شهرداری مشهد به انجام رسید. روش مورد استفاده، عمدتاً از شیوه کیفی و برنامه‌ریزی مشارکتی بود و برای تأیید فرضیات مورد نظر، شیوه‌های کمی و میدانی نیز مد نظر قرار گرفت. ابزار گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه و مصاحبه‌های عمیق بودند و داده‌های مورد نظر به صورت تحلیل محتوا و بهره‌گیری از آماره‌های مختلف، به‌خصوص t مستقل و به کمک SPSS تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد افرادی که در برنامه‌های بسیج جوامع محلی مشارکت داشتند، میزان رضایت و تمایل به مشارکت بالاتری را اعلام نموده‌اند (آماره تی آزمون ۸۶۱/۵ و سطح معناداری ۰/۰۰۰)؛ همچنین بین تمایل به بهره‌مندی از سرمایه‌های خرد در توسعه محلی و آشنایی با روند برنامه‌ریزی مشارکتی، رابطه وجود داشت (تی ۲۲/۳ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱). علاوه بر آن، اجرای برنامه‌ریزی مشارکتی باعث شد که بی‌اعتمادی افراد شرکت‌کننده به شکل معناداری کاهش یافته و تمایل به سکونت در محله افزایش پیدا نماید (تی ۳۲۹/۲ و سطح معناداری ۰/۰۰۱)؛ بر این اساس، می‌توان گفت: سرمایه اجتماعی که ثمره آن مشارکت واقعی است، عمدتاً در پی توسعه نهادهای فراگیر ممکن خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: مداخله اجتماعی، توانمندسازی، محلات فرودست، محله مهرآباد، مشهد

مقدمه

تجربه‌های اخیر کشورهای توسعه‌یافته، نشان داده‌است که رویکردهای ارتقای سطح سواد (اویل دهه ۱۹۰۰)، تحولات کالبدی و دولت رفاه (تا انتهای دهه ۱۹۸۰)، به تنهایی نمی‌تواند شرایط اقتصادی و اجتماعی گروه‌های محروم را بهبود بخشد، به همین دلیل، از اوایل دهه ۱۹۹۰ تأکید بر تفاوت‌های اساسی مردم و محلات فقیر در دستور کار قرار گرفت (محمدی‌نیا، ۱۳۹۸: ۲۴). بر این اساس، هر گروه و

محله، شرایط و ویژگی‌های خاص خود را دارد و بدون توجه به این شرایط، هیچ‌گاه بهبودی اتفاق نیفتاده، بلکه شکاف‌های موجود بیش از پیش خواهد شد (ماسلی، ۱۳۹۰: ۴۸). چون اعتبارات مصرف‌شده در مناطق هدف، در نهایت به محلات و مناطق مرفه‌تر سرازیر می‌شود. دلیل این مدعا آن است که بسیاری از تخصص‌ها و ابزارهای مورد نیاز برای جذب اعتبارات تخصیص‌یافته در مناطق فقیر موجود نبوده و به طور غیر مستقیم، اعتبارات تخصیص‌یافته به مناطق مرفه‌تر بر می‌گردد (محمدی‌نیا، ۱۳۹۸: ۳۱). در این زمان بود

زمینه‌سازی نموده‌است. این بیگانگی، نه تنها به بی‌اعتمادی مردم به نهادهای حاکمیتی منجر شده، بلکه در گمراهی مدیران شهری در تأمین نیازهای اساسی مردم و در نتیجه تأمین حداقل میزان رضایتمندی، ذی نقش بوده است (صابری فر، ۱۳۹۵: ۱۱). این در حالی است که تجارب موفق جهانی بیانگر آن است که ساکنان و نهادهای محلی بالاترین نقش را در ارتقابخشی فضاهای زیستی شهری دارند. به همین دلیل، باید ظرفیت‌های لازم در شهروندان، از طریق نقش تسهیل‌گری نهادهای دولتی و میانجی‌ها، به انجام رسد. به طوری که ساکنان بتوانند در یک فرایند مشارکتی، روندهای موجود را به سوی ارتقای شرایط زیستی در سکونتگاه‌های کمتر، توسعه و خروج از چرخه فقر، طی نمایند (محمدی، ۱۳۸۸: ۹۷). از آنجا که تا کنون رویکرد مرسوم به سرمایه اجتماعی پاتنامی بوده، این اعتقاد وجود داشت که اگر جامعه مدنی قوی شود، سرمایه اجتماعی تقویت شده و اعتماد در جامعه فراگیر خواهد شد؛ به همین دلیل، توصیه اصلی آن بود که حاکمیت باید فضای مدنی را باز کند (شارع‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۰)، اما در مقابل این دیدگاه، نظریه روئستاین قرار دارد که می‌گوید سرمایه اجتماعی تنها در فضاهای مدنی تولید نمی‌شود، بلکه آنچه به تولید سرمایه اجتماعی کمک می‌کند، کارآمدی نهادهای دولتی و عمومی و بی‌طرفی آنهاست (روئستاین، ۱۳۹۳: ۴۲). به همین دلیل، در این بررسی فرض اصلی بر آن قرار داشت که اگر شهرداری به عنوان یک نهاد عمومی در کنار سازمان‌های مردم-نهاد (در اینجا گروه‌های توسعه محلی) قرار گیرد، قادر خواهد بود با هزینه کمتر، توسعه و رضایتمندی بیشتری را تولید نماید. به عنوان نمونه در برخی از تحقیقات مشخص شده‌است که مدیریت و توسعه پایدار محله‌ای که توسط خود مردم در محلات مختلف (برنامه‌ریزی توسط مردم نه با مردم و برای مردم) اجرا می‌شود با هزینه کمتر نتایج بهتری به دست می‌دهد (رضازاده و فنی، ۱۳۹۵: ۱۵۵). در واقع، در این روند بایستی مدیران، سیاست‌گذاران و مسئولان اجرایی، فرض اصلی خود را بر این امر قرار دهند که

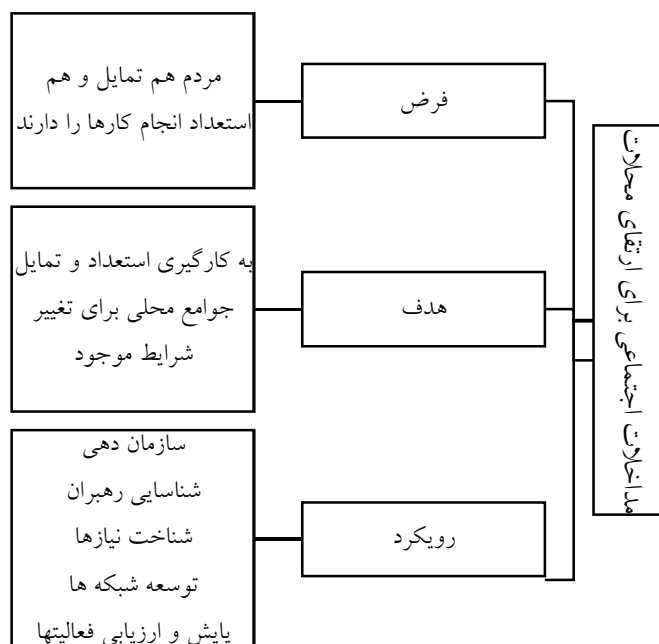
که مداخلات اجتماعی، به طور رسمی وارد ادبیات توسعه و به‌خصوص توسعه پایدار شد. در این شرایط، هر منطقه، محدوده و یا محله شهری، نمونه‌ای واحد فرض شده و امکانات، توانمندی‌ها و قابلیت‌های آن مورد شناسایی قرار می‌گیرد. این روند را در توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع محلی، برنامه‌ریزی مشارکتی و بسیج جوامع محلی می‌گویند. در این روند، مردم فقیر و کم‌توان به تدریج و با شیوه یادگیری در حین عمل، متقاعد می‌شوند که قادر خواهند بود در تغییر سرنوشت خود مشارکت نموده و با امکانات در اختیار، تحولات بنیادی را در شیوه زندگی و محل سکونت خود ایجاد نمایند (صابری فر و قیصری، ۱۳۹۱: ۴۱).

این روش یک جریان پویا بوده که بخش‌های ضعیف جامعه را در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توانمند می‌سازد. در این روند، توانمندی‌ها و نیروهای پراکنده در بین اقشار ضعیف جامعه از طریق توسعه سازمانی، شکل‌دهی سرمایه و افزایش مهارت، منسجم می‌گردند، در نتیجه، مردم فقیر ضمن توانمندشدن جهت مطالبه حق خویش، نقطه نظرات خود را به مسئولان رسانده و مجموعه‌ای از اقدامات گوناگون را برای بهبود وضعیت زندگی صورت می‌دهند؛ بدیهی است که پیروی از چنین روش جامعی، بدون چالش نخواهد بود. به منظور رفع این چالش‌ها و ایجاد ارتباط بین منابع و تخصص‌های موجود در نهادهای ذی‌مدخل در جهت توسعه جوامع محلی، نیاز به تغییر سیاست و ایجاد محیطی توانمند است، اما در کشورهای توسعه نیافته و به‌خصوص ایران، نظام‌های تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری عمدتاً آمرانه عمل کرده و همین امر، تنگناهای متعددی را برای ظرفیت‌سازی اجتماعی ایجاد می‌کند. در شهر مشهد نیز این نگاه به خوبی خود را نشان داده‌است. در این شهر، برای کل شهر و به‌خصوص محلات فقیر، برنامه‌ریزی‌ها بر اساس تصمیمات دولتی سطوح بالا به انجام می‌رسد. این نگاه در سطوح محلی و منطقه‌ای منجر به شکل‌گیری احساس اتکا و وابستگی در میان اجتماعات محلی شده و بیگانگی هر چه بیشتر مردم با مسئولان را

(صابری فر، ۱۳۹۵: ۱۱)، این پژوهش در شهر مشهد و به طور مشخص در محله مهرآباد این شهر به انجام رسید؛ چراکه محله مهرآباد منطقه پنج شهرداری مشهد، در شمار یکی از آسیب پذیرترین محلات شهری مشهد محسوب می شود (پرتویی، ۱۳۹۸: ۴۵) و چنانچه شهرداری بتواند شهروندان را به معنای واقعی به صحنه آورد، قادر خواهد بود، ارتقای محله را با کمترین هزینه، ممکن سازد.

شهروندان می توانند و تمایل دارند که در بهبود و ارتقای کیفیت زندگی و شهر محل سکونت خود، دخالت نمایند (شکل ۱).

براین اساس و با توجه به این که قریب به ۴۲ درصد جمعیت شهر مشهد در مناطق حاشیه نشین حضور داشته و تفاوت های بارزی بین مناطق و محلات شهری آن وجود دارد و همچنین شهرداری در تأمین رضایت ساکنان موفقیت چندانی به دست نیاورده است



شکل ۱: ارکان اساسی توانمندسازی به شیوه مداخلات اجتماعی

بود که با مداخله اجتماعی در سطح محلات، فرد را به صحنه عمل آورده و در عین حال، ارتباط گروهها و انجمن های اجتماعی را در توسعه و پیشرفت محلات مدنظر قرار دهد. در واقع، برای شناسایی نیازها و خواسته های واقعی اعضای گروه، می توان از راهکارها و فنون برنامه ریزی و اقدام مبتنی بر توانمندی های^۱ موجود استفاده کرد. این روش بر چهار مرحله آرزو برای توسعه، طراحی جهت تحقق آرزو، اجرای طرح و کشف واقعیتها، مبتنی است و مبنای تحقیق و بررسی

مفاهیم، دیدگاهها و مبانی نظری

برای بررسی عوامل مؤثر بر ساماندهی محلات شهری از طریق مداخله اجتماعی، باید سطوح تحلیلی متعددی را مورد توجه قرارداد؛ اما با توجه به فرصت اندک و محدودیت های مرتبط در این بررسی، سعی شد تا از یک الگوی تحلیل سه سطحی بهره داری شود. این سطوح به ترتیب اهمیت عبارتند از سطح کلان، میانه و خرد. با توجه به این که سطح خرد به فرد و رفتار اشخاص به طور مجزا مرتبط بوده و سطح میانه سازمانها و گروه بندی های اجتماعی را مدنظر دارد و سطوح کلان ساختار جمعی و ارتباط گسترده انسانی را مورد توجه قرار می دهند، تأکید اصلی این بررسی بر سطوح میانی بود؛ چراکه هدف اصلی این پژوهش آن

1. Appreciative Programme Planning and Action

کاهش معضلات اجتماعی است و برای تحقق آن، از هیچ تلاشی فروگذاری نمی‌کنند (جلالی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲).

در این روند، توانمندی‌ها و نیروهای پراکنده در بین اقشار ضعیف جامعه از طریق توسعه سازمانی، شکل‌دهی سرمایه و افزایش مهارت منسجم می‌گردند. در نتیجه، مردم فقیر از یک طرف جهت مطالبه حق خود و رساندن نقطه نظرات خویش به مسئولان توانمند شده و از طرف دیگر، مجموعه‌ای از اقدامات گوناگون را برای بهبود وضعیت زندگی خود انجام می‌دهند، بدیهی است که پیروی از چنین روش جامعی، بدون چالش نخواهد بود. به منظور رفع این چالش‌ها و ایجاد ارتباط بین منابع و تخصص‌های موجود در نهادهای مرتبط در جهت توسعه جوامع محلی، نیاز به تغییر سیاست و ایجاد محیطی توانمند می‌باشد (Punter and Carmona, 2017).

مؤلفه‌های توسعه سازمانی، شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و افزایش مهارت، سه اصل کلیدی توانمندسازی جوامع محلی است (قربانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۸). در این راستا، شفافیت، تصمیم‌گیری بر اساس اجماع، پاسخگویی و تساوی جنسیتی، عناصر تقویت‌کننده و پشتیبان هستند، البته دستیابی به این اصول تا حد زیادی به موفقیت دو عامل اساسی یعنی اصول نظری و عملی، بستگی دارد. هریک از اجزای مورد اشاره، زیربخش‌های متعددی دارد که اگر هر کدام از آنها به فراموشی سپرده شود، نتیجه لازم فراهم نمی‌گردد. به عنوان مثال، اصول عملی به منظور ارتقای ظرفیت‌های سازمانی و فردی با هدف تحقق منافع اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، طیف وسیعی از فرصت‌ها را برای گروه‌های اجتماعی مهیا می‌نماید. این اصول می‌بایست بهره‌وری، بی‌طرفی و پایداری سازمان‌های اجتماعی را تقویت کنند. به نحوی که این سازمان‌ها قادر باشند به تدریج به مؤسسات محلی خودگردان بدل شوند (Budhathoki, 2018: 36). یکی از اجزای اصلی در این روند، تقویت مهارت‌هاست؛ چراکه اطلاعات، دانش و مهارت‌ها، ظرفیت سازمان‌های محلی را افزایش داده و اعضای

خود را به جای مشکلات، بر پتانسیل‌های محله معطوف می‌دارد (Budhathoki, 2018: 36).

جغرافیدانان در شمار اولین اندیشمندیانی بودند که به حضور و عمل در قالب‌های مشخص و معینی از فضا (ناحیه)، باور پیدا کردند. این محدوده‌های فضایی، در ابتدا عمدتاً خصایصی طبیعی و تولیدی داشته و به تدریج ابعاد انسانی و فرهنگی نیز پیدا نمودند. بر این اساس، متخصصان حوزه جغرافیا، نظریه‌های مداخله را در گروه‌های متعددی دسته‌بندی نموده‌اند (مروتی و لطیفی، ۱۳۹۱: ۵) که چون مداخله مردم‌گرایانه هماهنگی بیشتری با موضوع بررسی کنونی دارد، تنها به تشریح این نوع مداخله اکتفا می‌شود. به طور معمول، این نوع مداخله متأثر از نظریه‌های شهرسازی مشارکتی دهه‌های آخر قرن بیستم است که هدف آن بالابردن میزان مشارکت مردم، به عنوان مخاطبان اصلی هر نوع مداخله بود. مداخله مردم‌گرایانه، نظریه تداوم را در تکامل می‌بیند. به بیان دیگر، سر در گذشته و رو به آینده دارد. این گروه به درک فضای شهری می‌اندیشند و نه به خلق آن. به خصوص، طرح‌های صلب و ثابت را رد می‌کنند. به واقع، مداخله مردم‌گرایانه بیش از طراحی به برنامه‌ریزی نظر دارد، اما برنامه‌ریزی که مردم در آن نقش اساسی را در سازماندهی شهر، بازی می‌کنند (حبیبی و سعیدی‌رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۸). کلیدواژه اصلی این نوع مداخله، مشارکت است؛ به همین دلیل، در نگاه متأخر به مداخلات شهری از مردم به عنوان ثروت واقعی هر جامعه یاد می‌شود.

از دیدگاه اندیشمندان علوم اجتماعی، توانمندسازی جوامع محلی، ارتقای مشارکت جوامع محلی، بسیج اجتماعی، تغییرات اجتماعی در جهت اعتماد به نفس، مبارزه برای کاهش فقر، واژه‌ها و فعالیت‌هایی هستند که از آن به عنوان مداخله یاد می‌شود. این اقدامات توسط افرادی صورت می‌گیرد که معمولاً با نام تسهیلگر، توسعه‌یاب، همیار، مروج، کنشگر و یا مواردی از این دست شناخته شده‌اند. افرادی که عمدتاً به نمایندگی از نهادهای مدنی کشور، وارد فعالیت در این حوزه می‌شوند و مهم‌ترین دغدغه‌شان

دارند. در واقع، مداخلات شهرسازانه در قالب همین دو رویکرد، یعنی بازآفرینی و نوزایی شهر انجام می‌شود.

در رویکرد شهرسازانه، طیف دیگری از محققان نیز قرار دارند که بر خلاف گروه اول، ضمن توجه به ابعاد کالبدی و فیزیکی شهر، به سایر ابعاد نیز توجه نموده و بیش از آن که خود را شهرساز بنامند، برنامه‌ریز شهری می‌دانند. این گروه، اغلب در رشته‌هایی چون اقتصاد، جامعه‌شناسی، جغرافیا و ... تحصیل نموده و در نهایت وارد فعالیت‌های شهرسازانه شده‌اند. در نگاه این گروه، شهروندمداری برای توانمندی مدیریت شهری ضروری است (خسروی، ۱۳۷۷: ۴۸). اولین نظریه، در این حوزه، تئوری‌ای است که بر پایه اعتقاد به اصول دموکراسی، کثرت‌گرایی و جامعه‌مدنی استوار است. در این دیدگاه، تصمیم‌گیری درباره شهر باید توسط همه کسانی انجام گیرد که در آن دخیل و ذی‌نفع هستند و بنابراین، می‌باید بر اساس آزادی، برابری و حق انتخاب شهروندان، استوار گردد. تحقق این امر، به دخالت و همکاری فعال نهادهای اجتماعی، محلی، سازمان‌های غیرحکومتی، گروه‌های کارشناسی و غیره وابسته است (مهدی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

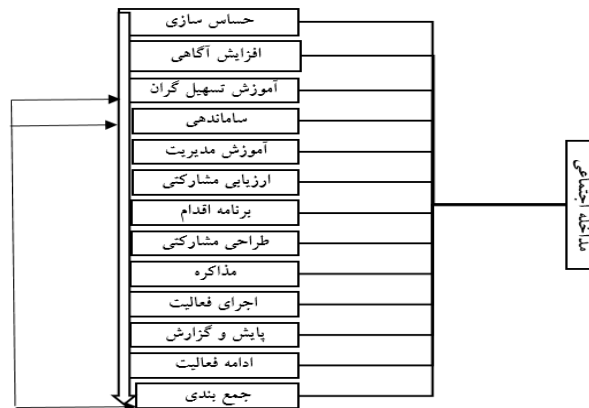
بر اساس شرایط توصیف شده در فوق، هر نوع مداخله‌ای که بدون شناخت واقعی مردم و حضور و مشارکت آنها صورت گیرد، سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت؛ به همین دلیل، در سال‌های اخیر طرح‌ها و تحقیقات متعددی به انجام رسیده‌است تا اولاً میزان اطلاعات در ارتباط با جامعه هدف به حداکثر ممکن برسد و در مرحله بعد، برنامه‌ریزی، اجرا و پایش این طرح‌ها با حضور و همراهی مردم صورت گیرد. در شیوه جدید، بر اساس توجه به مدیریت منابع انسانی و اجتماعی هر محل، طرح‌ها و پروژه‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که گذشته از تأمین نیازها و اولویت‌های اساسی جوامع، با بهره‌گیری از نقاط مناسب ورود به بدنه اصلی بافت اجتماعی، کمترین تنش‌ها و موضع‌گیری‌ها را در پی داشته‌باشند. در این رویکرد، توجه دقیق به موضوعات اجتماعی و نهادی، بیشترین اهمیت را دارد و از این طریق، سعی می‌شود که

جامعه را توانمند می‌سازند. هدف از تدوین و تدارک برنامه تقویت مهارت جوامع محلی موارد زیر است:

- شکل‌گیری بنیان توسعه برای گروه توسعه محلی؛
 - بهبود ارائه خدمات به مردم
 - بهبود کارآیی ظرفیت فردی اعضای گروه که فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی را انجام داده‌اند یا مایلند بر عهده گیرند.
- این اقدامات موجب می‌گردد تا اعضای گروه توسعه محلی، منافع بالقوه حاصل از تغییر وضعیت اجتماعی که ناشی از به‌کارگیری اصول توانمندسازی جوامع محلی است را کسب نمایند؛ چراکه مردم تنها زمانی همکاری می‌کنند که مشارکت برای‌شان سودمند باشد (محمدی‌نیا، ۱۳۹۸: ۴۲).

شهرسازان با وجود آن که مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را انکار نکرده و در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود بر این ابعاد تأکید دارند، اما عملاً به دلیل تأکید بیش از حد بر مسائل کالبدی، در نهایت نقش و جایگاه مؤلفه‌های غیر کالبدی را چندان جدی نمی‌گیرند. اصولاً، دغدغه این گروه از متخصصان، توانمندسازی مردم نبوده و توانمندسازی فضای شهری را مورد تأکید قرار می‌دهند؛ به همین دلیل، عمدتاً از اصطلاح بازآفرینی شهری استفاده می‌کنند. در این نگاه، بازآفرینی شهری، فعالیت‌هایی است که برای مبارزه علیه متروک شدن شهر و ارتقای اجتماعی و شرایط محیطی، شامل توسعه مجدد و سامان‌بخشی در نظر گرفته شده باشد (Van poll, 1997: 81). با توجه به این مفهوم، در نگاهی کلی، سه علت برای شکل‌گیری طرح‌های بازآفرینی شهری می‌توان برشمرد، بازآفرینی شهری تحمیلی؛ بازآفرینی شهری فرصت‌طلبانه و بازآفرینی پیش‌گیرانه یا آینده‌نگر (Ukoha and Beamish, 1997: 36). در مواردی به جای بازآفرینی، از اصطلاح نوزایی و تجدید حیات شهری استفاده می‌شود. مراد از این نوع مداخله نیز مجموعه روش‌ها و ابزارها است که از طریق آن طراحان به نگرانی‌هایی چون حفظ جوامع محلی، بافت‌های میراثی و محیط زیست و توسعه پایدار توجه

مشارکت تمام اقشار به‌ویژه کسانی که تاکنون در حاشیه قرار داشته‌اند، تأکید می‌شود (صابری فر، ۱۳۹۵: ۱۲). با توجه به تمامی رویکردهای توصیف شده و داده‌های قابل اکتساب، مدل مفهومی بررسی کنونی در شکل ۲، ارائه شده است.



شکل ۲: مدل مفهومی تحقیق

پیشرفت به ظاهر اندک آن تاکنون (۲۰۱۹)، به دلیل رفع برخی از مشکلات زیربنایی این کشور، به شدت مورد تشویق نهادهای محلی و بین‌المللی قرار گرفته است.

در ایران نیز دو طرح بسیار اساسی در ارتباط با مداخله اجتماعی صورت گرفته است که اولی طرح محله هرندی در تهران است که در آن گروه‌های متعددی ذی مدخل بوده‌اند. مداخله اجتماعی در این محله، زمانی آغاز شد که بسیاری از طرح‌های شهرسازانه نتیجه مناسب را به همراه نداشت. با وجود آن که طرح مداخله اجتماعی در این محله نیز پیشرفت کندی داشته است، اما ظاهراً رضایتمندی مردم و مسئولان، نشان می‌دهد که این طرح در مسیر درست خود در حال پیشرفت است (کامیابی و طایفه رستمی، ۱۳۹۳: ۲۹). یکی دیگر از موفق‌ترین طرح‌های مداخله اجتماعی، طرح محله لشکرآباد اهواز است. این طرح، در شمار یکی از موفق‌ترین طرح‌های داخلی محسوب می‌شود. به عنوان مثال، محله مورد اشاره که تا چند سال پیش یکی از آلوده‌ترین و کم‌رونق‌ترین محلات شهر اهواز بود، هم‌اکنون به قلب اقتصادی این شهر

ظرفیت‌ها و سرمایه اجتماعی لازم برای اجرای پروژه‌های تعریف شده، فراهم‌آید. شرایطی که مسئولیت اصلی اجرا، نظارت و نگهداری طرح‌ها را به نوعی بر عهده خود جامعه هدف می‌گذارد. در روند جدید، به جای توجه به افراد قوی و حاضر در همه صحنه‌ها، به

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع مد نظر این پژوهش، تحقیقات گسترده‌ای در سطح جهان و ایران صورت نگرفته است. با این وجود، چون از شیوه و برخی از رویکردهای این تحقیقات می‌توان در بررسی کنونی هم استفاده نمود، به معرفی مهم‌ترین آثار منتشر شده در این زمینه، اقدام می‌شود. ظاهراً فرانسویان اولین کسانی بودند که از مداخله اجتماعی بهره‌برداری نمودند. این بررسی‌ها توسط امانوئل بوشه مورد توجه قرار گرفت. هدف اصلی این بررسی، کنترل و آرام‌سازی شورش‌های اساسی در پاریس بود (محمدی نیا، ۱۳۹۸: ۴۳).

دومین تحقیق مفصل و گسترده، مربوط به سازمان ملل است. این سازمان با درک این نکته که بسیاری از مناطق جهان هنوز از حداقل نتایج توسعه اقتصادی برخوردار نبوده و مشکلات عدیده‌ای هم دارند، اقدام به بررسی‌های مفصل و دامنه‌داری نمود و طرح‌هایی برای مداخله در این مناطق آغاز کرد که از میان آنها، نمونه‌ای که بیش از سایرین مورد توجه قرار گرفته است، مداخله اجتماعی در کشور ملداوی است. این طرح که از سال ۲۰۰۱ آغاز شده است، با وجود

درونی ترین متغیر، بیشترین تاثیر مستقیم را بر متغیر مشارکت دارد (نورانی آسیایر و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۱). همان طور که از بررسی مختصر فوق بر می آید، در پژوهش هایی که تاکنون صورت گرفته است، شیوه های برنامه ریزی مشارکتی و قابلیت های آن در زمینه تحولات اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی محلات شهری، کمتر مورد توجه بوده است؛ به همین دلیل بررسی کنونی سعی دارد ضمن استفاده از یافته های سایر تحقیقات قبلی، نشان دهد که می توان رابطه معیوب کنونی بین شهرداری و محلات کمتر توسعه یافته را بازسازی و ترمیم نمود و شهروندان فقیر را به بهبود شرایط زیستی و پیوند واقعی با زندگی و اقتصاد مرسوم، امیدوار کرد.

داده ها، ابزار و روش تحقیق: این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر شیوه انجام، توصیفی و تحلیلی است. جامعه آماری این بررسی، شهروندان مشهد بودند و از آن میان ساکنان محله مهرآباد به عنوان نمونه انتخابی مورد پرسش قرار گرفتند. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران به شرح زیر بهره برداری به عمل آمد.

$$n = \frac{z^2 pq}{d^2} \left(1 + \frac{1}{N} \left(\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right) \right)$$

n = حجم جامعه نمونه؛

N = حجم جمعیت آماری؛

Z = مقدار متغیر نرمال واحد استاندارد که در سطح

اطمینان ۹۵ درصد برابر با ۱٫۹۶ می باشد؛

P = مقدار نسبت صفت موجود در جامعه است. اگر در

اختیار نباشد می توان آن را ۰٫۵ در نظر گرفت؛

q = درصد افرادی که فاقد آن صفت هستند (q=۱-p) و

d = مقدار اشتباه مجاز: که ۰٫۱ در نظر گرفته شده است.

با توجه به این فرمول و تعداد جمعیت مهرآباد، حجم نمونه ۳۷۸ نفر به دست آمد که برای افزایش اطمینان این تعداد به ۵۰۰ نفر افزایش پیدا نمود. از این تعداد ۲۵۰ نفر در برنامه های مشارکتی شرکت نموده و ۲۵۰ نفر دیگر به عنوان گروه شاهد در نظر

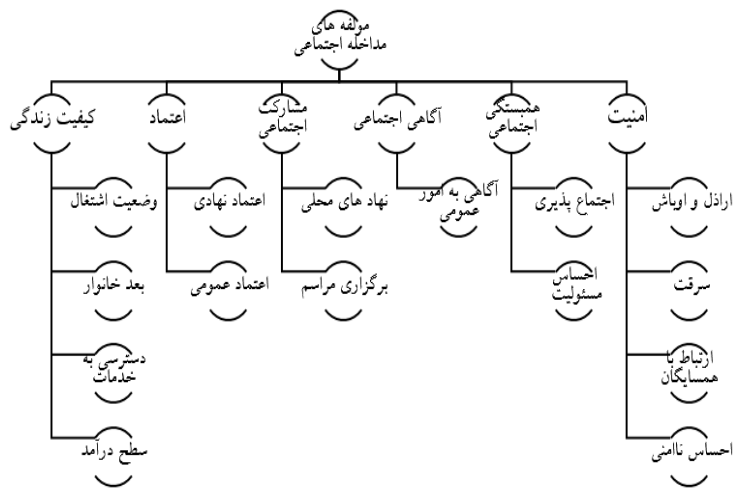
تبدیل شده است (صابری فر، ۱۳۹۵). در بخش پیشینه نظری، برخی از بررسی ها به صورت سیستماتیک برخی از ابعاد موضوع مورد نظر این پژوهش را پوشش داده اند که به تعدادی از مهمترین آنها اشاره می شود. یکی از تحقیقات قابل اشاره، مطالعه امینی ناصری (۱۳۸۶: ۱۱۸) است که بیشتر بر مبانی، روش ها و تعاریف تاکید نموده است. محمدی (۱۳۸۸: ۹۷) عمدتاً ظرفیت سازی و ارتقای کیفیت زندگی را با قابلیت های درونی محله ها در کانون توجه قرار داده است. اسکندری ثانی و سجادی (۱۳۹۳: ۳۱) عنوان نمودند که کنش اجتماعی با توجه به ویژگی های اساسی اش از جمله، مقتدرسازی و توانمندسازی ساکنان محلی، هدایت تصمیم گیری ها و تصمیم سازی ها به پایین ترین سطح جغرافیایی و تکیه بر یادگیری اجتماعی می تواند راهبرد مناسبی برای مبارزه با فقر شهری و حتی سایر حوزه ها باشد. در همین سال، رفیعیان و همکاران (۱۳۹۳)، با استفاده از رویکردها و روش های سنجش کیفیت محیط مسکونی شهری، به بهسازی و بازسازی محلات مورد نظر اشاره نمودند (رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۹). گروهی از نویسندگان نیز پاره ای از عوامل را موثرتر از بقیه دانسته اند. به عنوان مثال، شاخص های اجتماعی-فرهنگی را مهم ترین عامل در توانمندسازی محلات قلمداد نموده اند (فتح زاده و زاهدزاهدانی، ۱۳۹۴: ۶۱). با این وجود، نمی توان برای همه بافت ها نسخه واحدی پیشنهاد نمود. به عنوان مثال، مطالعه بافت مرکزی شهر تبریز نشان داده است که این بافت در ابعاد مختلف کالبدی، اجتماعی و اقتصادی شرایط کاملاً متفاوتی دارد. در بررسی صورت گرفته در همین شهر، مشخص گردیده است که محله مقصودیه در مرتبه اول جهت مداخله در بافت فرسوده به لحاظ معیارهای اقتصادی، اجتماعی و کالبدی می باشد و محله تیلی باغ در مرتبه دوم و محله قره باغ در مرتبه سوم قرار دارد (بصیری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۵). پاره ای بر عامل مشارکت به عنوان اصلی ترین عامل توانمندی محلات فقیر تاکید نموده و عنوان داشته اند که متغیر سرمایه فرهنگی به عنوان

قرارگرفت که پاره‌ای از آنها در شکل ۳، معرفی شده است. داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از روش تحلیل محتوا و تجزیه و تحلیل‌های آماری (SPSS) به خصوص آزمون t مستقل مورد ارزیابی قرارگرفت.

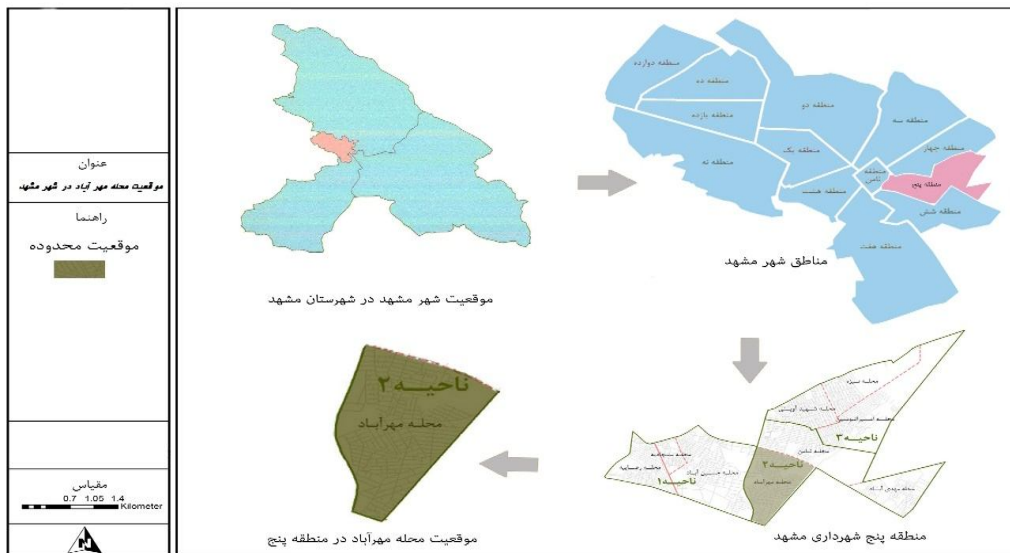
محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه این بررسی محله مهرآباد شهر مشهد است. مهرآباد یکی از قدیمی‌ترین محله‌های شهر مشهد است که در منطقه پنج شهرداری این شهر واقع شده است (شکل ۴).

گرفته شده و در برنامه‌ها حضور نداشتند. در واقع، از افراد گروه اول درخواست شد که ابتدا در جلسات آموزشی مربوطه مشارکت نموده و آنگاه به طور عملی وارد برنامه‌ریزی مشارکتی شوند و دستورات عمل‌های مربوطه از جمله تشکیل گروه توسعه، تشکیل صندوق‌های اعتبار خرد و ... را مدنظر قرار داده و عملاً پیشنهادات گروه تحقیق و توسعه را به کارگیرند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه محقق ساخته و برگه‌های مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. شاخص‌ها و مؤلفه‌های متعددی در این بررسی مورد توجه



شکل ۳: مؤلفه‌ها و شاخص‌های مورد استفاده



شکل ۴: محدوده محله مهرآباد در شهر مشهد

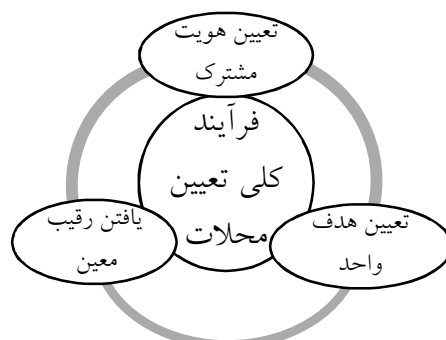
بحث اصلی، ارائه شده است.

بحث اصلی

تعیین حدود محله: در این بررسی، ابتدا ساکنان واقعی محله از سایر افرادی که خود را متعلق به محله مهرآباد نمی‌دانستند، تفکیک شدند. بعد از تعیین حدود محله، نمونه انتخابی به دو گروه تقسیم و تنها یک گروه در روند برنامه مشارکتی که در زیر تشریح گردیده‌است، مشارکت نموده و گروه شاهد، بدون بهره‌مندی از برنامه‌های آموزشی و عملیاتی مورد نظر، تنها در نظرسنجی انتهایی حضور پیدا کردند.

بعد از تعیین حدود و شکل‌گیری هویت مشخص (شکل ۵)، مذاکرات متعددی با پرسنل شهرداری محل صورت گرفت تا شرایط کلی طرح بسیج جوامع محلی را پذیرفته و باور نمایند. با توجه به این شرایط، مدیران شهری پذیرفتند که حداقل در حد نظر، مسئولیت توزیع و تخصیص اعتبارات محله را خود ساکنان انجام دهند. در مرحله بعد و از آنجاکه پایه و اساس موفقیت طرح‌های مداخله اجتماعی به روند بحث و گفتگو بستگی دارد، گفتگوهای سازنده و هدفمندی با مشارکت‌کنندگان در بررسی آغاز گردید. محققان و گروه همکاری‌کننده در این بررسی، از قبل آموزش‌های لازم را دیده بودند؛ بنابراین، تمامی لحظات با توجه به اهداف از پیش تعیین‌شده، البته در قالبی کاملاً هماهنگ با مردم، سپری شد. در همین راستا، در ابتدا سازمان اجتماعی لازم شکل گرفت.

جمعیت محله مهرآباد در سال ۱۳۹۸، ۲۲۲۱۹ نفر (۷۰۵۷ خانوار) بوده است (شهرداری مشهد، ۱۳۹۸: ۱۱۱) و به واسطه قدمت زیاد، این محله مشکلات و تنگناهای متعددی دارد و این در حالی است که به دلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی، بافت محدوده مورد نظر نیز فرسوده و قدیمی است و امکان ارائه بسیاری از خدمات شهری در آن وجود ندارد و ساکنان نیز توان و حتی تمایلی به بازسازی از خود نشان نمی‌دهند (محمدی‌نیا، ۱۳۹۸: ۴۵). به دلیل غلبه مهاجران از اقوام و نژادهای مختلف، شکل‌گیری هویت مستقل در آن تقریباً قابل تصور نیست. از آنجا که این هویت مستقل شکل نگرفته و یا میزان آن در سطح پایینی است، نوعی رقابت و درگیری در بین آنها وجود دارد و هر بخش و محدوده بر اساس قومیت، نژاد، زبان و... تهدیدی برای گروه دیگر محسوب می‌شود. این وضعیت، شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و در نتیجه مشارکت و همکاری را به هدفی غیر قابل دسترس تبدیل نموده و چون این مهم در اختیار نیست، مبارزه برای رقبای مشترک (اعتیاد، جرم و جنایت و...) توسط مردم محل ممکن نشده است. به همین دلیل، این محله به عنوان نمونه بسیار جالب برای مطالعات مربوط به مداخله اجتماعی تلقی شده و بررسی کنونی نیز بر همین اساس در این محدوده به انجام رسیده است. با توجه به ماهیت پژوهش، بررسی‌های تفصیلی‌تر در ارتباط با محله مورد مطالعه در بخش



شکل ۵: دیاگرام فرآیند کلی تعیین حدود محلات

فعالیت‌های اولویت‌دار و دستیابی به خروجی‌ها جهت بهبود وضعیت آینده، در کانون توجه قرار گرفت. در این

در مرحله دوم، ظرفیت‌ها و فرصت‌های محلی شناسائی گردید. در ادامه، تسهیل در اجرای

گفتگوها، فرصت‌های محلی، نیازهای مربوط به حمایت فنی و مالی، اجرای فعالیت‌های مورد توافق، ساختارسازی نهادی و ... به خوبی تدوین و آماده‌سازی گردید. خروجی این مرحله، ضرورت وجود سرمایه و به‌خصوص شکل‌گیری سرمایه اجتماعی بود. برای یافتن قابلیت‌ها و تنگناهای شکل‌گیری این سرمایه، اقدامات متعددی برای جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی به صورت منظم آغاز شد. به این منظور، روش‌های متنوع مشارکت محلی و ابزارهای مورد استفاده مدنظر بوده و نتایج به دست آمده در جلسات بعدی در اختیار مردم قرار گرفت. وقتی مردم با اطلاعات جدید روبرو شدند، سعی گردید با پنج سرمایه اساسی به‌ویژه سازماندهی، پس‌انداز، افزایش مهارت و مدیریت منابع محلی، ضوابط و شرایط عمومی مشارکت بین شهرداری و ساکنان محله و سایر ذی‌نفعان آگاه شوند. تأکید اصلی در این مرحله، ارائه رهیافت‌های جدید به مردم بود تا امیدواری آنان را در پی‌داشته و الگوهای تفکر سنتی آنان تغییر یابد. به محض تکمیل این مرحله، ساکنان محلی بر مبنای ضوابط و شرایط در طول روند گفتگو، در کنار هم قرار گرفتند و به اهمیت سازماندهی، پس‌انداز، مهارت و مدیریت منابع محلی و نیز ارتباط میان آنها با امرار معاش پایدار، پی‌بردند. در این مرحله، سعی شد طوری عمل شود که انتظارات و توقعات افزایش پیدا نکند. نتیجه نهایی این مرحله، شکل‌گیری گروه‌های توسعه بود.

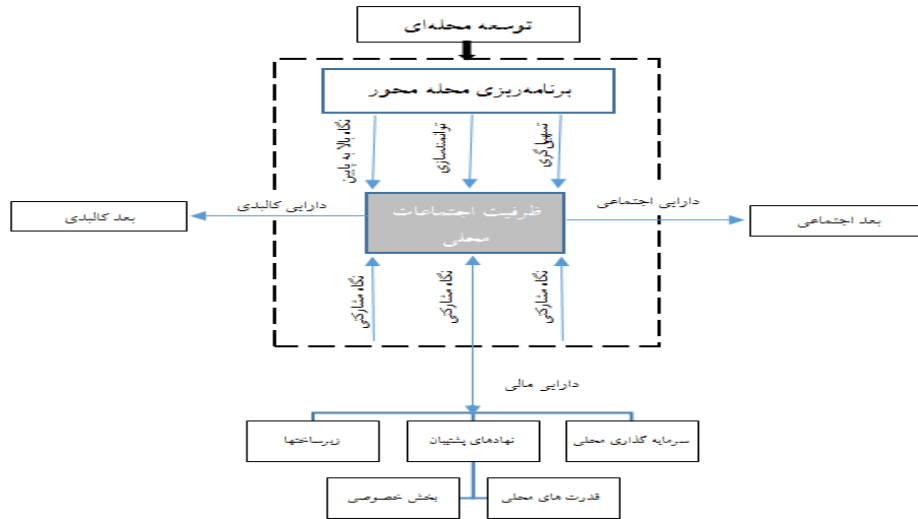
گروه‌های توسعه محله: گروه توسعه محله، ضمن این که یک نهاد و سازمان مالی است، بر اساس کار گروهی و به منظور دستیابی به اعتماد به نفس در درازمدت و مدیریت پایدار، سازماندهی شد. با توجه به شرایط محلی و ویژگی‌های قومی، فرهنگی و اجتماعی سه گروه اصلی به شرح زیر شکل گرفت. گروه مردان؛ گروه زنان و گروه مختلط که زنان و مردان در آن مشارکت داشتند. بعد از شکل‌گیری گروه‌ها، نوبت به معرفی آنان به ساکنان رسید. هدف از این مرحله، رسمیت‌دادن به سازمان و تشکیلی بود که در طی اولین مرحله از گفتگو توسط ساکنان و پس از انجام بحث و

مذاکره در خصوص شرایط و ضوابط، تشکیل گردید. بعد از این مرحله و به منظور هدایت دومین قسمت از گفتگو و ارزیابی میزان همکاری، میزان مشارکت زنان و مردان، خودیاری، توافق عمومی، پاسخگویی، استعداد و شایستگی و تعهد جوامع محلی، فعالیت همگی گروه‌ها با عمق‌نگری مورد بررسی قرار گرفت و شرکت در جلسات انجام شد. با احراز امتیازات یک گروه واقعی، تیم مطالعه‌کننده با گروه توسعه محله، وارد توافقی اجتماعی شد تا به این صورت مراحل اجرایی کار به‌طور رسمی آغاز شود و هر یک از اعضا، جایگاه و موقعیت خود را در طرح پیدا نماید. در واقع، از این زمان به بعد به جای این‌که شهرداری موظف به پاسخ‌گویی به کم و کاست‌های محله باشد، تیم مطالعه‌کننده پیگیر اجرای توافق‌نامه بود و بخش پایش و ارزیابی بیرونی را انجام داد (شکل ۶). با رسمیت یافتن گروه، موضوعاتی چون سرمایه لازم، محل تشکیل جلسات و مقولاتی که باید به بحث گذاشته شود، تعیین و در اختیار همه اعضا قرار گرفت.

آغاز تأمین سرمایه: بی‌اعتنایی کنونی و سرخوردگی از تأمین خدمات توسط نهادهای مسئول را می‌توان از طریق ایجاد فرصت‌های برابر و به خصوص رفع دغدغه‌های مربوط به تأمین معاش با استفاده از فعالیت‌های اقتصادی نوآورانه، از بین برد. به این منظور، دو راهکار اصلی یعنی الگوی پس‌انداز خرد و دیگری اعطای اعتبار برای کمک به فعالیت‌های اقتصادی در اختیار است. از آنجاکه در این مرحله هنوز ارگانی به‌طور رسمی از این طرح حمایت نکرده بود، تأکید اصلی بر گردآوری پس‌اندازهای خرد بود؛ به همین دلیل، در نشست‌های مختلف به اعضای مشارکت‌کننده تأکید شد که سرمایه مالی جوامع محلی به عنوان ستون فقرات خوداتکایی سازمان‌های اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. در این مرحله، عنوان شد که اعضای مختلف گروه می‌توانند با یکدیگر متحد شوند و از طریق مشارکت در جمع‌آوری و جذب مازاد پس‌اندازها، یک تعاونی اعتباری را تشکیل دهند؛ چراکه گروه‌های توسعه بایستی اعتبار داخلی گروه را جهت فراهم نمودن امکانات مورد نیاز فعالیت‌های

کارهای کلیدی جهت دستیابی به اهداف توسعه قلمداد شود. به همین دلیل، آگاهی‌های لازم به مردم داده شد که بدانند گروه توسعه محله، تنها یک ابزار برای پس‌انداز کردن سرمایه نیست.

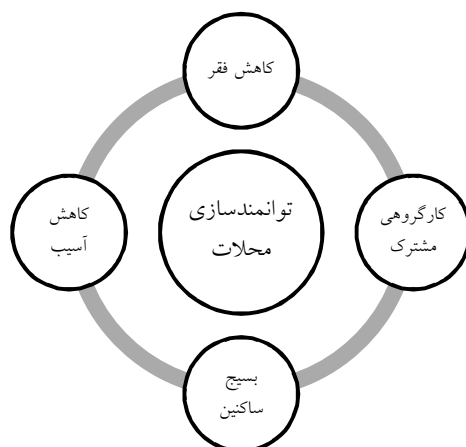
اقتصادی ممکن استفاده نمایند تا موجب ارتقای وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم گردد. در واقع، تأکید شد که اعتبارات خرد، چیزی فراتر از یک ابزار تولید درآمد بوده و قداراست مستقیم از طریق توانمند نمودن فقرا به ویژه زنان، یکی از مؤثرترین ساز و



شکل ۶: اجزای اصلی توسعه محلی اجتماع محور

توجه به عواملی مانند رهبری محلی، شرایط اجتماعی-اقتصادی و سطح امکانات و حمایت‌های خارجی، مراحل مختلفی را می‌گذرانند. روشن است که روند شکل‌سازی، یک فرایند زمان‌بر است که نیازمند صبر، التزام و تعهد بلندمدت می‌باشد؛ البته نقش تیم تحقیقاتی به مرور زمان تغییر کرد. هنگامی که گروه به مرحله ساختارسازی و خودگردانی دست یافت، نقش اعضای تیم از مشوق و آغازگر به مشاور و هماهنگ‌کننده، تغییر پیدا نمود؛ چراکه به تدریج و همگام با تکامل گروه، نیاز به حمایت کاهش یافت. به منظور افزایش ظرفیت محلی سازمان‌های اجتماعی کوچک و حفظ همبستگی در داخل گروه، پنج فعالیت مهم پیشنهاد شد (شکل ۷)

بعد از شکل‌گیری دقیق گروه‌های توسعه محلی، سعی شد آموزش‌های مرتبط با نحوه مدیریت و کسب مهارت‌های رهبری برای رؤسای گروه‌ها به انجام برسد. علاوه‌برآن، آموزش‌هایی در زمینه مدیریت مالی، شیوه‌های حسابرسی، نگهداری اسناد و مدارک، توسعه سرمایه‌گذاری و غیره برای منشی‌ها و گروه‌ها فراهم گردید. در ادامه، کارگاه‌هایی در رابطه با توسعه مشارکتی و جنسیتی و نیز برنامه‌ریزی برای هدایت و جهت‌دهی کارکنان اداری گروه توسعه محلی در خصوص راهکارهای توسعه‌ای خاص، برگزار شد. با وجود مشکلات متعدد، سعی شد از طریق بازدیدهای منظم و پیگیرانه، گروه‌های تشکیل‌شده مورد حمایت قرار گیرند. گروه‌های توسعه محله با



شکل ۷- اجزای پروژه توانمندسازی محلات

و نیازهای مالی، نظرات موجود در خصوص مدیریت منابع و ... را شامل می‌شد (Koussouris et al., 2015: 142). در واقع، این بررسی، پایه و مبنای اصلی برای برنامه‌ریزی و پایش آینده طرح بود. در مبحث برنامه‌ریزی مشارکتی، سعی شد تا به اعضای گروه توسعه کمک شود تا به جای تهیه فهرستی از درخواست‌های‌شان، فعالیت‌های مورد نظر را بر مبنای نیازهای واقعی و دست‌یافتنی، شناسایی نمایند. برای آن که مشکلات و موانع اصلی شناسایی شود، تلاش شد تا ساکنان محله تفاوت اساسی عوارض، علل و مشکلات واقعی را درک نمایند. برای مثال، بیکاری یک عارضه است، اما دلیل آن ممکن است عدم وجود سرمایه و یا مهارت کافی جهت راه‌اندازی بنگاه‌های اقتصادی خرد باشد. به همین منظور، در این مرحله از راهکارها و فنون برنامه‌ریزی و اقدام مبتنی بر توانمندی‌ها استفاده شد. در این روش، چهار مرحله آرزو برای توسعه، طراحی جهت تحقق آرزو، اجرای طرح و کشف واقعیت‌ها به کار گرفته شد. در واقع، این روش مبتنی بر توانمندی‌های موجود بوده و در پی رصد و توسعه درون‌زا بر اساس ساماندهی و بهره‌گیری از داشته‌ها بود.

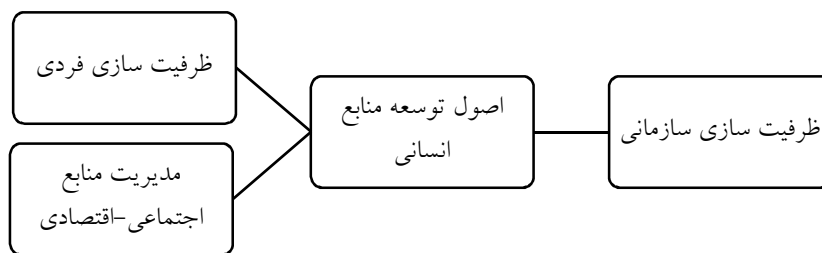
پس از آگاهی از اولویت‌های مورد نظر مردم، لازم بود تسهیلات و امکاناتی برای ساکنان فراهم گردد تا بتوانند در یک چارچوب زمانی، اولویت‌های فوق را به نهادهای مربوطه جهت اجرا واگذار نمایند. پیش‌شرط این نگرش، آن بود که مردم در تمامی مراحل در

شناسایی فرصت‌ها: پس از رسیدن گروه به مرحله تکامل و کارکرد مناسب، ضرورت انجام فعالیت‌های متنوع توسعه‌ای در سطح خانواده و جامعه مطرح گردید. به این منظور، اقدامات اساسی زیر مورد توجه قرار گرفت:

- آموزش برنامه‌ریزی مشارکتی؛
- برگزاری جلسه در هر گروه به منظور اجرای تمرین برنامه‌ریزی مشارکتی؛
- تهیه طرح مشارکتی؛
- تهیه طرح خرد در سطح خانوار؛
- تهیه طرح توسعه منابع انسانی؛
- تهیه طرح مدیریت منابع طبیعی یا اقتصادی و
- تهیه بانک اطلاعاتی محله و تدوین روش پایش مشارکتی.

برای عملیاتی شدن برنامه‌های فوق، ضرورت داشت تا شناسایی و اولویت‌بندی فرصت‌ها در دو سطح متفاوت یعنی، بررسی فرصت‌ها و پتانسیل‌های خانواده و برنامه‌ریزی مشارکتی برای گروه توسعه صورت گیرد. پایه اصلی این مهم، آموزش آشنایی با برنامه‌ریزی مشارکتی بود (Blackman, 1995: 65). بعد از تحقق این اهداف، ابتدا بررسی پتانسیل خانواده، از طریق درک ظرفیت و علائق خانواده‌ها جهت بهبود سطح زندگی آغاز گردید. به این منظور، پرسش‌نامه‌ای تهیه شد که در برگیرنده چهار بخش آمارگیری جمعیتی، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، منابع فیزیکی و انسانی و علائق و اولویت‌ها بود که بخش اخیر آموزش

علاوه بر آن، فناوری‌های مقتضی و مناسب نیز مهارت‌های جدید را به مردم معرفی نماید. در طرح توسعه منابع انسانی (شکل ۸)، توجه اصلی به ظرفیت سازمان‌های آموزشی و خدمات آن‌ها بود. ایده کلی از تدوین برنامه جامع توسعه منابع انسانی، پرورش مجموعه‌ای از منابع انسانی ماهر جهت ارائه خدمات مدیریت منابع به نحوی سودمند و اثربخش بود تا در نهایت منجر به افزایش بازدهی و بهره‌وری بالاتر گردد. چراکه ظرفیت‌سازی بیشتر، کلید مشارکت بیشتر است. ظرفیت بالاتر جامعه، باعث به وجود آمدن گروه‌های فعال بیشتر، گروه‌های فعال بیشتر به معنی مشارکت بیشتر و مشارکت بیشتر موجب مدیریت بهتر منابع می‌شود.



شکل ۸: عناصر اصلی توسعه منابع انسانی

وضع قوانین اجرایی: به طور کلی قوانین شامل این که چه کسی و چه وقت می‌تواند استفاده نماید، نقش بهره‌برداران، هزینه‌های بهره‌برداری، مسئولیت‌های نظارتی و غیره می‌شوند. هنگامی که گروه‌های توسعه، اجرای فعالیت‌های متنوع توسعه‌ای را شروع کردند، وجود سامانه گزارش‌دهی منظم از پیشرفت پروژه به منظور پیگیری وضعیت اجرایی آن لازم و ضروری بود.

ایجاد سامانه حساسیت: انجام حسابرسی منظم از عملکرد مالی گروه‌های توسعه به منظور حفظ انضباط مالی، پاسخگویی و حفظ اعتبار، لازم و ضروری بود. تسهیل‌گران باید در مراحل ابتدایی، حساب‌ها و دفترچه‌های پس‌انداز را در فواصل زمانی تعیین شده بررسی نمایند. علاوه بر این، از میان اعضای گروه توسعه یک نفر به عنوان حسابرس انتخاب و آموزش داده شد

صحنه عمل حاضر باشند. آنان ابتدا باید درباره نیازها و اهمیت مدیریت مشارکتی آگاه می‌شدند؛ همچنین نیاز بود تا در جمع‌آوری اطلاعات برای مدیریت محله دخالت نموده و محیطی آموزشی بین مردم و متخصصان فراهم آورند.

نیازسنجی آموزشی: لازمه اجرای تمامی موارد فوق، نیازسنجی آموزشی است. نیازهای آموزشی بالقوه‌ای که توسط جوامع محلی شناسایی شد، شامل ساختاری، درآمدزا و مدیریت منابع بودند (Smith et al., 2019: 19). به همین نحو، فعالیت‌های مورد نظر مطابق با گروه‌های هدف، تقسیم شدند. براین اساس، مجموعه آموزش‌های متعددی طراحی شد تا دانش و مهارت‌های بومی موجود را تقویت نموده و

اجرای طرح‌ها: وقتی تمامی شرایط لازم در طرح‌های پیشنهادی لحاظ گردید، مسئولان حاضر در طرح و محققان بررسی کنونی، سعی کردند منابع احتمالی تأمین مالی پروژه را پیش‌بینی و در صورت امکان فراهم نمایند. سایر زمینه‌های مورد نیاز عبارت بودند از:

شکل‌گیری کمیته‌های مدیریت: در این مرحله اعلام شد که گروه‌های توسعه می‌توانند به منظور بازدید روزانه از فعالیت‌های پروژه، کمیته‌هایی را تشکیل دهند. در خصوص فعالیت‌های داخلی گروه توسعه لازم بود کمیته هماهنگی یا مدیریت، نمایندگانی از تمامی گروه‌های توسعه داشته باشند. کمیته مدیریت به منظور مطلع نمودن اعضای گروه توسعه درباره پیشرفت فعالیت‌های پروژه، گزارش‌های خود را به طور منظم در جلسه گروه ارائه می‌کرد.

دیداری و شنیداری به این منظور مورد بهره‌برداری قرار گرفتند.

ارتباط و هماهنگی: دستیابی به پایداری گروهی نیز نیازمند برقراری ارتباط ما بین گروههای توسعه و نهادهای بیرونی می‌باشد. لازم است گروههای توسعه در خصوص چگونگی تماس و رفتار با سازمان‌های دولتی و مردم نهاد، آموزش داده شوند. گروههای توسعه، اعضای خود را قانع نمودند که کمک به آنها در راستای تمایلات سازمان‌های ذیربط و به منظور اجرای برنامه‌هایشان، مؤثرترین و کارآمدترین روش است.

نهادینه کردن و درونی کردن مشارکت: مسئولان از همان مراحل ابتدایی در فکر چشم‌انداز وسیع‌تر و بلندمدت برای نهادها و سازمان‌های مبتنی بر جوامع محلی بودند. آزمون نهایی در خصوص موفقیت مراحل توانمندسازی جوامع محلی به این بستگی دارد که آیا این روش قادر خواهد بود تا از طریق تعمیم موفقیت‌های محلی به سطوح استانی و ملی، دارای اثرات جامع و گسترده‌تری باشد یا خیر. البته به منظور حصول اطمینان از پایداری تغییرات در جامعه‌ای بزرگتر، لازم است سازمان‌های محلی قانونمند و نهادینه گردند. شیوه مشارکتی در سیستم دولتی نیز باید نهادینه شود؛ چراکه تجربه نشان داده که کمبود در ظرفیت بخش دولتی، مانع تبدیل سیاست‌ها و برنامه‌ها از سطح محلی به موفقیت توسعه‌ای در سطحی بزرگتر می‌شود. اگر شیوه‌های توسعه محلی در رسانه‌های رسمی نهادینه گردند، استمرار و بقای چنین ابتکاراتی بیشتر می‌شود.

نظرسنجی نهایی: در نهایت، پرسش‌نامه‌ها، در اختیار تمامی نمونه انتخابی قرار گرفت و تفاوت‌های ایجادشده در اثر برنامه‌های مشارکتی ارزیابی گردید. مطابق اطلاعات گردآوری‌شده، افرادی که در برنامه‌های ارزیابی مشارکتی و بسیج جوامع محلی مشارکت داشتند، میزان رضایت و مشارکت بالاتری را اعلام نمودند (جدول ۱). در واقع، میانگین رضایت و مشارکت در شهروندانی که در برنامه‌ریزی مشارکتی

تا در فواصل زمانی معین حسابرسی گروه را انجام دهد. در بلندمدت و بعد از این که گروه توسعه به صورت قانونی ثبت گردید، حسابرسی می‌باید توسط یک حسابرس رسمی و قانونی انجام شود.

ترسیم چشم‌انداز: در این مرحله، اثرات مختلف بسیج جوامع محلی مورد ارزیابی قرار گرفت و جهت اجرای مؤثر مراحل بسیج جوامع محلی در دوره بعدی، برنامه‌ریزی مناسب انجام گرفت. به منظور وسیع‌تر و عمیق‌تر نمودن اثربخشی فعالیت‌ها بر روی فقرا، نهادینه‌سازی شیوه‌های فعالیت و ساختارسازی نهادهای مبتنی بر گروههای توسعه ضروری بود. در این رابطه اقدامات ذیل مد نظر قرار گرفت:

ایجاد سامانه پایش و ارزیابی مشارکتی: پایش و ارزیابی به شناسایی مشکلات پیشرفت پروژه در مسیر رسیدن به اهداف و بررسی نتایج کمک می‌نماید. البته گروه تصمیم می‌گیرد چه چیزی پایش شود، چه کسی پایش کند و شاخص‌های موفقیت چه چیزهایی باشد. به هر حال، پایش و ارزیابی، روندی برای بررسی پیشرفت پروژه در سطوح مختلف و به منظور ترسیم خط مشی مورد نیاز برای بهبود اقدامات آینده می‌باشد.

پایش و ارزیابی مشارکتی: ابزاری برای یادگیری است که به گروه‌های توسعه در جهت تقویت ظرفیت حل مشکلاتشان و دستیابی به خود اتکایی کمک می‌نماید. البته انواع متعددی از پایش در این زمینه مطرح است که عبارتند از: پایش فرایند، پایش ورودی، پایش خروجی و پایش اثرات که پایش اخیر، تغییرات زندگی مردم به عنوان نتایج حاصل از خروجی‌ها را شامل می‌گردد.

مستندسازی و انتشارات: مستندسازی خوب در جهت تاثیرگذاری بر مردم برای تکرار گسترده‌تر و بهبود سیاست، ضروری و حیاتی است. اسناد می‌باید توسط گروههای هدف گوناگونی نظیر جوامع محلی، شاغلین در پروژه، تصمیم‌گیران و حمایت‌کنندگان تهیه گردند. اسناد می‌توانند در قالب گزارش‌های پیشرفت، مطالعات موردی، گزارش‌های ارزیابی و مطالب دیداری و شنیداری باشند. رسانه‌های نوشتاری،

معنی داری نیز $0/000$ بود. بنابراین، می‌توان عنوان نمود که میزان رضایت و مشارکت شهروندانی که در برنامه‌ریزی مشارکتی حضور داشته‌اند، بیشتر از کسانی بوده‌است که در این برنامه شرکت نکرده‌اند.

حضور داشتند، بالاتر از گروه شاهد بود؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که برنامه‌ریزی مشارکتی نقش مثبتی در ارتقای رضایت و آمادگی مشارکت شهروندان داشته‌است. بررسی واریانس دو جامعه نشانگر آن است که آماره t برای آزمون $861/5$ و سطح

جدول ۱: اثر حضور در برنامه‌ریزی مشارکتی در تمایل به مشارکت و رضایتمندی از شهرداری

متغیر	تعداد	میانگین	میان	مد	انحراف معیار	واریانس	آزمون t	
							ضریب	سطح معنی داری
عدم حضور	۲۵۰	۴۵/۳۲	۲۸	۲۶	۵۶/۷۳	۵۶/۷۳	۸۶۱/۵	۰/۰۰۰
حضور	۲۵۰	۸۷/۳۱	۲۷	۳۳	۱۱/۱۰	۴۳/۹۶		

شهروندان پس از حضور در برنامه‌ریزی مشارکتی تمایل بالاتری برای بهره‌مندی از سرمایه‌های خرد خود در توسعه و ارتقای محله داشته‌اند. تحلیل‌های آماری نیز نشانگر آن است که آمار محاسبه‌شده در حد $22/3$ بوده و سطح معناداری نیز $0/001$ است؛ بنابراین، با استفاده از آزمون t صورت گرفته، می‌توان عنوان نمود که میزان تمایل شهروندان بعد از حضور در برنامه‌های مشارکتی بیشتر شده است.

مسئله بعدی آن بود که مشخص شود، آیا بین تمایل به بهره‌مندی از سرمایه‌های خرد در توسعه محلی و آشنایی با روند برنامه‌ریزی مشارکتی رابطه وجود دارد؟ به این منظور جدول ۲، تهیه گردید. مطابق این اطلاعات، میانگین تمایل به بهره‌مندی از سرمایه‌های خرد، پس از حضور در برنامه‌ریزی مشارکتی بیشتر شده و انحراف معیار نیز کاهش پیدا نموده‌است. در نتیجه، می‌توان عنوان نمود که

جدول ۲: اثر حضور در برنامه‌های مشارکتی بر تمایل به بهره‌مندی از سرمایه‌های خرد

متغیر	تعداد	میانگین	میان	مد	انحراف معیار	واریانس	آزمون t	
							ضریب	سطح معنی داری
عدم حضور	۲۵۰	۴۴/۲۸	۶/۲۹	۳۶	۱۱/۹	۵۵/۷۱	۲۲/۳	۰/۰۰۱
حضور	۲۵۰	۹۸/۲۶	۵/۲۸	۳۳	۳/۱۰	۱۲/۹۶		

روند برنامه‌ریزی مشارکتی حضور پیدا نمودند، نمرات بالاتری را به خود اختصاص دادند. در تحلیل‌های آماری نیز مشخص شد که آماره t این آزمون، در حد $329/2$ و سطح معنی داری نیز $0/001$ است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که برنامه‌ریزی مشارکتی تأثیر زیادی بر افزایش اعتماد شهروندان و تمایل به ادامه زندگی در محله کنونی داشته‌است.

به منظور تعیین رابطه بین اعتماد به سایر ساکنان و مسئولان شهرداری و همچنین تمایل به ادامه زندگی در محله کنونی و حضور در برنامه‌های مشارکتی، جدول ۳، تهیه و تنظیم گردید. مطابق این جدول، میانگین اعتماد در شهروندانی که در برنامه‌ریزی مشارکتی حضور داشتند و آنانی که در آن مشارکت نداشتند، متفاوت است. یعنی افرادی که در

جدول ۳: رابطه بین اعتماد و ادامه زندگی در محله کنونی و حضور در برنامه‌ریزی مشارکتی

متغیر	تعداد	میانگین	میان	مد	انحراف معیار	واریانس	آزمون t	
							ضریب	سطح معنی داری
عدم حضور	۲۵۰	۱۴/۲۹	۳/۲۷	۲۸	۷/۹	۳۱/۷۸	۳۲۹/۲	۰/۰۰۱
حضور	۲۵۰	۹/۲۶	۲۸	۳۳	۳/۱۱	۱۸/۹۶		

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فرض اصلی این بررسی آن بود که برنامه‌ریزی مشارکتی و فرایند بسیج جوامع محلی می‌تواند ارتقای وضعیت اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی محلات شهری کمتر توسعه‌یافته را ممکن سازد. یافته‌ها نشان داد که چنین شرایطی ممکن می‌باشد؛ چراکه در سه شاخص اساسی یعنی بهره‌مندی از سرمایه‌های خُرد، رضایت از شهرداری به عنوان نهاد تسهیلگر و ادامه زندگی در محله کنونی، مؤلفه‌های خودیاری؛ خودگردانی؛ پاسخگویی؛ مشارکت داوطلبانه؛ تشویق سایرین به مشارکت؛ عضویت آزاد و بدون محدودیت در سازمان‌های مردم نهاد؛ اصل هویت؛ اصل ارتباط؛ جامع‌نگری (اصل پایبندی به محل سکونت و لحاظ نمودن مسائل منطقه‌ای) و استقلال تعاونی‌های محله‌ای، جایگاه واقعی خود را پیدا نموده‌اند. یافته اساسی این بررسی آن بود که پایه و اساس موفقیت یک نهاد و سازمان اجتماعی در دستیابی به پایداری و ارتقای کیفیت محلات شهری، به روند بحث و گفتگو بستگی دارد. گفتگو مردم را تهییج می‌نماید تا توان و ظرفیت‌های خود را کشف نموده و راه حل مشکلات خویش را خود پیدا کنند، اما نکته بسیار مهم آن است که برای آغاز روند تحول، وجود یک تیم آموزش دیده و متعهد ضروری است. در این بررسی مشخص گردید که اولین مرحله از گفتگو، تشکیل سازمان اجتماعی است. دومین مرحله به شناخت ظرفیت‌ها و فرصت‌های محلی مربوط بوده و مراحل سوم و چهارم نیز تسهیل در اجرای فعالیت‌های اولویت‌دار و دستیابی به خروجی‌ها جهت بهبود وضعیت آینده، اختصاص دارد. تحولات مورد اشاره می‌بایست با تغییرات محیط اجتماعی همگام گردد. این نتایج در کار وانجالا^۱ و میروری^۲ (۲۰۱۶: ۱۵۶) که پژوهشی را در ارتباط با برنامه ریزی مشارکتی و بهبود کیفیت ارائه خدمات به انجام رساندند، تأیید گردیده‌است.

یافته‌های این بررسی نشان داد که بدون تشکیل نهادها و سازمان‌های جامع و چندمنظوره، نمی‌توان به

توسعه سرمایه اجتماعی محلات فرودست دست‌یافت. در واقع، یافته‌های این بررسی را نه با دیدگاه پاتنامی، بلکه باید در قالب نظریه دام اجتماعی روئستاین (۱۳۹۳: ۲۶)، تحلیل نمود. مطابق دیدگاه روئستاین، دام اجتماعی، محصول فقدان اعتماد است؛ زیرا پیش‌نیاز همکاری، اعتماد است. اعتماد هم وقتی آسیب می‌بیند، سطح همکاری کاهش می‌یابد. این در حالی است که سرمایه اجتماعی، انسان‌ها را به انجام کار گروهی قادر می‌سازد. شکل‌گیری سازمان‌های اجتماعی از طریق برنامه‌ای دقیق و با ایجاد حساسیت در ساکنان اجتماعات محلی، آغاز می‌گردد که به طور کلی به عنوان اولین مرحله گفتگو شناخته می‌شود. هدف اصلی این روند آن است که ضمن توانمندی مردم، امکان ابراز عقیده برای آنان به نحوی فراهم آید که نظرات و خواسته‌هایشان را به روشنی اعلام نمایند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که تنها راه موفقیت در ایجاد تحولات مثبت در محلات فرودست، برنامه‌ریزی مشارکتی است و این روند، متضمن توسعه برای مردم و به وسیله مردم است. جی‌شن^۳ و فولون وو^۴ (۲۰۱۳: ۱۸۳) نیز در پژوهش خود در شهر تیمز شانگهای، چنین نتایجی را به دست آوردند. با این وجود، این نوع تحول، روندی تدریجی است که نیازمند تعهدی بلندمدت و صادقانه می‌باشد. در حقیقت تا شهرداری و کارکنان شاغل و شهروندان نگرش خود را در رابطه با توسعه و مدیریت شهر تغییر ندهند، موفقیتی حاصل نخواهد شد. خوشبختانه مدیران و مسئولانی که در بررسی مشارکتی فعال داشتند، به کرات اعلام کردند که بدون واگذاری اختیار و قدرت واقعی به مردم، نمی‌توان به توسعه و تحول در محلات فرودست رسید. به بیان دیگر، آنان در تمامی مراحل کار دریافتند که مشارکت واقعی تنها زمانی اتفاق می‌افتد که قدرت تصمیم‌گیری با مردم به اشتراک گذاشته شده و یا به آن‌ها واگذار گردد. یافته‌های بررسی کنونی نشان داد که باید، روند کنونی مدیریت محلات شهری به وسیله دولت و با کمک

3. Jie Shen
4. Fulong Wu

1. Wanjala
2. Muiruri

بیشتر از طرح‌هایی است که بدون پشتوانه و حضور واقعی مردم به انجام می‌رسد (هادیان و سرگلزایی، ۱۳۹۵: ۱۳۲-۱۱۳). در برخی از تحقیقات نیز عنوان شده است که توانمندسازی برنامه حل مسأله از درون بر پایه‌ی توسعه‌ی اجتماعات محلی است، به نحوی که الگوهایی از توسعه درونزای محلی شکل گرفته که می‌تواند به سایر اجتماعات تعمیم داده شود (تقوایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۶). در حقیقت، برنامه‌ریزی مشارکتی و تأکید بر بسیج جوامع محلی در بخش‌های متعددی از کشور از جمله فامنین همدان، لشکرآباد اهواز و حسین‌آباد غیناب شهرستان سربیشه (صابری‌فر و قیصری، ۱۳۹۱: ۴۱) مورد توجه قرار گرفته و نتایجی همانند این پژوهش به دست داده است. در بخش‌های متعددی از همین مقاله نیز عنوان گردید که این روند در سایر نقاط جهان از جمله فرانسه و ملداوی به انجام رسیده و نشان داده است که مداخله اجتماعی از طریق برنامه‌ریزی مشارکتی و بسیج جوامع محلی، بهترین نتایج و کمترین هزینه‌ها را برای مناطق فقیر و کمتر توسعه‌یافته به همراه می‌آورد (محمدی‌نیا، ۱۳۹۸: ۴۷). با وجود آن‌که در روند انجام این پژوهش، بخش‌هایی از بدنه اصلی شهرداری با محققان همکاری کاملی نداشتند و این مهم را می‌توان به عنوان یکی از تنگناهای اساسی این پژوهش به حساب آورد، اما با توجه به استقبال ساکنان محله از برنامه‌های اجرایی این پژوهش و نتایج مشهودی که از آن به دست آمد، توصیه می‌شود این روند در سایر نقاط شهر مشهد و کلان‌شهرهای دیگری که از معضل شکاف‌های منطقه‌ای گسترده رنج می‌برند، مورد بهره‌برداری قرار گیرد، اما قبل از اجرای چنین طرح‌هایی بهتر است محققان هماهنگی‌های لازم را با شهرداران مناطق و شهرداری مرکزی به عمل آورند تا اجرای پژوهش با هزینه و زمان کمتری ممکن گردد.

جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای، دوره چهارم، شماره یازدهم، زاهدان.
۲. امینی‌ناصری، احمد. ۱۳۸۶. برنامه‌ریزی محله‌ای. جستارهای شهری، شماره بیستم، تهران.

مردم، به شکل جدید و به صورت مدیریت محلات توسط مردم و با کمک دولت تغییر کند. در این صورت علاوه بر این که هزینه‌ها و اعتبارات مورد نیاز به حداقل ممکن کاهش پیدا خواهد کرد، میزان رضایت‌مندی به بالاترین سطح خود خواهد رسید؛ چراکه در این حالت، علاوه بر نیازهای قطبی، نیازهای غیر قطبی ساکنان نیز پاسخ‌گفته خواهد شد (صابری‌فر و خزاعی، ۱۳۹۳: ۷۱).

در این پژوهش و به منظور مداخله اجتماعی در محلات فرودست، ابتدا فرایند برنامه‌ریزی مشارکتی با گروهی از افراد ساکن به اجرا درآمده و پس از آن افراد حاضر در این روند، با سایر افرادی که آن را تجربه نکرده بودند، مورد مقایسه قرار گرفتند. نتایج نشان داد که این فرایند قادر است به شکل معنی‌داری نظر افراد را در ارتباط با حضور و مشارکت تغییر داده و با توجه به امکانات موجود شهرداری، میزان رضایت بالاتری اعلام نمایند. علاوه بر آن، شهروندان با حضور در روند برنامه‌ریزی مشارکتی، متوجه اهمیت و تأثیر سرمایه‌های خرد در اختیار خود شده و انگیزه لازم برای بهره‌مندی از این سرمایه‌ها را پیدا نمودند؛ همچنین اجرای برنامه‌ریزی مشارکتی و طی فرایندهای علمی مورد توجه در برنامه بسیج جوامع محلی، مردم را متقاعد ساخت برای انجام امور اساسی و مهم، نیاز است که به یکدیگر اعتماد پیدا نمایند. این روند نیز در نهایت آن‌ها را به زندگی در محله کنونی علاقمند نمود.

نتایج این بررسی در سایر نمونه‌های اجرایی در ایران و سایر نقاط جهان به نوعی مورد تأیید قرار گرفته است. به عنوان مثال: در پروژه شیرآباد زاهدان مشخص گردید که وقتی برنامه‌های مورد نظر بر اساس تأکید بر محور بقای مردم صورت گیرد، مردم به برنامه‌های تغییرات اجتماعی و اقتصادی، واکنش مثبت نشان داده و ثمرات این‌گونه برنامه‌ها، بسیار

منابع

۱. اسکندری‌ثانی محمد. ژیللا سجادی. ۱۳۹۳. کنش جمعی، توسعه اجتماعات محلی و نقش آن‌ها در کاهش فقر شهری، مورد شناسی: نعمت‌آباد تهران.

۳. بصیری، مصطفی. میرسعید موسوی و کریم حسین زاده دلیر. ۱۳۸۶. ارزیابی و اولویت بندی مداخله در بافت مرکزی شهر تبریز. فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه‌ای، شماره بیست و پنجم، تهران.
۴. پرتوی، الهام. ۱۳۹۸. شاخص‌شناسی معیارهای توسعه پایدار در دو منطقه ۹ و ۵. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری. استاد راهنما: حسین رحیمی. دانشگاه پیام نور فردوس، دانشکده علوم اجتماعی، گروه جغرافیا.
۵. تقوایی، مسعود. حسین حسینی‌خواه و جبار علیزاده اصل. ۱۳۹۴. استراتژی توسعه شهری با تأکید بر توانمندسازی محلات شهری، مطالعه موردی: محله اکبرآباد یزد. مجله آمایش جغرافیایی فضا، دوره پنجم، شماره پانزدهم، گرگان.
۶. جلالی، سمیرا. ناصر نوربخش و فرشته فرهمندحبیبی و یاسر خانی. ۱۳۹۲. بسترسازی و بسیج اجتماعی. نوبت اول، تهران، مدرسه کارآفرینی اجتماعی پرتو.
۷. حبیبی، محسن. هادی سعیدی‌رضوانی، هادی ۱۳۸۴. شهرسازی مشارکتی، کاوشی نظری در شرایط ایران. هنرهای زیبا، دوره بیست و چهارم، شماره سوم، تهران.
۸. خسروی، عباس. ۱۳۷۷. تحول در مدیریت شهری. نوبت اول، تهران، وزارت کشور.
۹. رضازاده، سیدمحمد. زهرا فنی. ۱۳۹۵. تحلیل فضایی عملکرد نهادهای مذهبی در راستای توانمندسازی و فقرزدایی محله‌های شهری، مورد مطالعه: منطقه یک شهر تهران. مجله آمایش جغرافیایی فضا، دوره ششم، شماره بیست و دوم، گرگان.
۱۰. رفیعیان، مجتبی. جمشید مولودی. ۱۳۹۷. رویکردها و روش‌های سنجش کیفیت محیط مسکونی شهری. نوبت اول، تهران، انتشارات آذرخش.
۱۱. روئستاین، بو. ۱۳۹۳. دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد. ترجمه لادن رهبری. نوبت اول، تهران، انتشارات آگه.
۱۲. شارع‌پور، محمود. محمد فاضلی و الهه اقراریان. ۱۳۹۱. مطالعه بین‌کشوری اعتماد: جامعه محوری در مقابل نهادمحوری. جامعه‌شناسی ایران، شماره چهارم، تهران.
۱۳. شهرداری مشهد. ۱۳۹۸. کتاب محلات مشهد. نوبت اول، مشهد، سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد.
۱۴. صابری‌فر، رستم و خزاعی، آمنه. ۱۳۹۴. سنجش رضایت از کیفیت محیط مسکونی در شرایط محیطی حساس (نمونه موردی: شهر فردوس در حاشیه کویر). کاوش‌های جغرافیایی مناطق بیابانی، شماره ششم، یزد.
۱۵. صابری‌فر، رستم. ۱۳۹۵. بررسی تأثیر رضایتمندی شهروندان از عملکرد شهرداری در پایداری محیط زیست شهری، مورد مطالعه: منطقه ۹ مشهد. بوم‌شناسی شهری، سال هفتم، شماره چهاردهم، تهران.
۱۶. صابری‌فر، رستم. صدیقه قیصاری. ۱۳۸۸. مدیریت اجتماعی مناطق روستایی و کاهش فقر: مطالعه موردی روستاهای منطقه حسین‌آباد غیناب سربیشه. روستا و توسعه، سال دوازدهم، شماره دوم، تهران.
۱۷. صابری‌فر، رستم. صدیقه قیصاری. ۱۳۹۱. توسعه‌ی محلی پایدار و جلب مشارکت حداکثری بر اساس تجارب پروژه بین‌المللی ترسیب کربن. جغرافیا و توسعه، شماره بیست و هشتم، زاهدان.
۱۸. فتح‌زاده، حیدر. سیدسعید زاهدزاهدانی. ۱۳۹۴. برنامه‌ریزی راهبردی، به منظور توانمندسازی محلات حاشیه‌نشین. پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، شماره ششم، همدان.
۱۹. قربانی، مهدی. ساره راسخی و آزاد کرمی. ۱۳۹۶. تحلیل خصوصیات ساختاری سرمایه اجتماعی در استقرار مدیریت اجتماع محور روستایی (مورد مطالعه: شهرستان ریگان). فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره هشتم، شماره دوم، تهران.
۲۰. کامیابی، سعید. مهدیه طایفه رستمی. ۱۳۹۳. سنجش درجه توسعه‌یافتگی بر کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی، مطالعه موردی: محله هرنندی. مطالعات اجتماعی، شماره سوم، تهران.
۲۱. ماسلی، مالکوم جی. ۱۳۹۰. توسعه روستایی (اصول و روش‌ها). مترجم رستم صابری‌فر. نوبت اول، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۲. محمدی، علیرضا. ۱۳۸۸. ظرفیت‌سازی اجتماع محور: پشتوانه ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی. مجله هفت شهر، شماره سی‌ام، تهران.
۲۳. محمدی‌نیا، نعیمه. ۱۳۹۸. نقش مداخله اجتماعی در تسهیل توسعه محلات کمتر برخوردار شهری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری. استاد راهنما: رستم صابری‌فر. دانشگاه پیام نور مرکز مشهد، دانشکده علوم اجتماعی، گروه جغرافیا.

- Information Quarterly, Vol 32, No 2, Delft. DOI: 10.1016/j.giq.2015.03.001.
31. Local Integration and Shared Resource Management in Protracted Refugee Camps: Findings from a Study in the Horn of Africa, *Journal of Refugee Studies*, Copenhagen, <https://doi.org/10.1093/jrs/fez010>.
32. Punter, John & Carmona, Matthew. 2017. *The Design Dimension of Planning: Theory, Content and Best Practice for Design Policies*, E & FN Spon, London.
33. Shen, Jie & Wu, Fulong. 2013. The Development of Master-Planned Communities in Chinese Suburbs: A Case Study of Shanghai's Thames Town, *Urban Geography*, Vol 33, No 2, Manchester. doi.org/10.2747/0272-3638.33.2.183.
34. Smith, Lahra, Howard, Douglas, Giordano, Mark, Yossinger, Nili Sarit, Kinne, Lara, & Martin Susan. 2019. Van Poll, Ric. 1997. The perceived Quality of urban Environment A multi- attribute evaluation, university of Groningen, Groningen
35. Wanjala, Emmanuel Sikuku & Muiruri, Zipporah Karimi. 2016. Participatory Planning and Quality Service Delivery in Local Authorities in Kenya, *Science Journal of Business and Management*, 4(5), Cape Town.
۲۴. مروتی، نادر. غلامرضا لطیفی. ۱۳۹۱. بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تمایل ساکنان بافت‌های فرسوده به نوسازی. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره سوم، تهران.
۲۵. مهدی‌زاده، جواد. ۱۳۸۲. برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهر. نوبت اول، تهران، مسکن و شهرسازی.
۲۶. نورانی آسیابر، زهرا. رضاعلی محسنی و طهمورث شیری. ۱۳۹۶. هدف شبکه اجتماعی فراهم آوردن امکان ارتباط بین سرمایه فردی. مطالعات میان فرهنگی، شماره سی و دوم، تهران.
۲۷. هادیان، زهره. طیبه سرگلزایی. ۱۳۹۵. امکان‌سنجی توانمندسازی محله‌های اسکان غیررسمی از طریق افزایش سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی: محله شیرآباد زاهدان). رفاه اجتماعی، شماره شصت سوم، تهران.
28. Blackman, Tim. 1995. *Urban policy in practice*, Routledge Press, London.
29. Budhathoki, Prabhu. 2018. *Social mobilities manual for dryland resource management*, UN, New York.
30. Koussouris, Sotirios, Lampathaki, Fenareti, Askounis, Panagiotis, Kokkinakos, Dimitrios & Misuraca, Gianluca. 2015. *Accelerating Policy Making: Innovation directions and research perspectives as distilled from four standout cases*, Government

